

فرج الله فرج الله

آینه عبرت

لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ

در سرگذشت آنها درس عبرتی برای

صاحبان اندیشه بود

اگر تاریخ برای هر قوم و ملتی اهمیت حیاتی دارد، به خاطر این است که تاریخ، پیونددهنده فکری و فرهنگی نسلهای گذشته با نسلهای آینده، برای درک حقایق است و روشنگر وظیفه آیندگان؛ چرا که سنتها و قوانین زندگی برای گذشتگان و آیندگان به گونه‌ای مشترک و مشابه حکمفرما بوده و خواهد بود. و این تاریخ است که خصوصیات اخلاقی، سعادت، کارهای نیک و بد و کامیابی و ناکامیهای جوامع بشری را در زمانهای مختلف برای ما بازگو می‌کند و همچون آینه، برای آیندگان هشدار می‌دهد و در واقع آثار گذشتگان حوادثی است پند دهنده برای آیندگان تا بشر بتواند راه درست زندگی را پیدا کند. و در یک کلام، تاریخ آینه عبرت برای انسانها است.

بیشتر مورخان و شعرا نوشته‌ها و آثار خود را با تاریخ پادشاهان و فرمانروایان و کشورگشایان آغاز کرده‌اند و محور بحث آنها را تاریخ پادشاهان و فاتحان تشکیل می‌دهد ولی قرآن مجید برای درک حقایق لازم در زندگی، با اشاره به زندگی پیامبران و کیفیت دعوت آنها و واکنش مثبت و منفی امتها که وقایع مسلم و حقیقی می‌باشند، و زندگی زورمداران و ستمگران را مد نظر قرار داده است. زیرا پیامبران الهی همیشه درگیر آن

گروهها بوده‌اند. و لذا قصه‌های قرآن (برخلاف داستانهای ساخته بشر)، حوادثی است که رخ داده و واقعیت دارد و خداوند متعال با بیان این قصه‌های واقعی که امتهای گذشته با آن روبه‌رو بوده‌اند و ای بسا گرفتار بلا شده و مجازات شده‌اند، و گاهی همه هستی‌شان از بین رفته، به آیندگان (به عنوان عبرت) هشدار می‌دهد تا گرفتار بلا و مصیبت نشوند چنانکه می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ: در سرگذشت آنها درس عبرتی برای صاحبان اندیشه بود (یوسف: آیه ۱۱۱).

جهانگردی در قرآن

در قرآن مجید تنها به صرف بیان حوادث گذشتگان اکتفا نمی‌کند، بلکه به سیر در ارض (جهانگردی) و مشاهده آثار گذشتگان نیز توصیه می‌کند.

جهانگردی یک پدیده قدیمی و جهانی است و اگر امروز همگی با واژه جهانگردی آشنا هستیم و در همه کشورها اداره‌ای به نام جهانگردی وجود دارد، ریشه در گذشته دارد. در گذشته جهانگردانی بوده‌اند که دور دنیا را گشته و آثار گذشتگان را کشف کرده‌اند و با فرهنگها و خصوصیات اخلاقی و هنر و ذوق و... ملتها آشنا شده‌اند مانند: جهانگرد معروف به نام «یوسف». او نخستین کسی است که از سدّ یا جوج و مأجوج (که کوروش بنا نهاده) و در میان دریای خزر و دریای سیاه در سلسله کوههای قفقاز واقع بوده، نام برده است. او در قرن اول میلادی می‌زیسته و پس از او «پروکوپیس» مورخ معروف قرن ششم از آنجا دیدن کرده است^(۱).

چرا که آثار بجا مانده از گذشتگان در نقاط مختلف جهان اسناد زنده‌ای از تاریخ هستند. آثار باقیمانده گذشتگان، شکلها و نقاشیها و صورتهای آنها و عظمت و حقارت

۱. به فرهنگ قصص قرآن، ص ۳۷۴، بحث: محل سدّ یا جوج و مأجوج مراجعه شود.

اقوام و ملت‌ها مانند ویرانه‌های کاخ‌های ستمگران و اهرام سه‌گانه مصر و کاخ کسری و سایر آثاری که در اقصای نقاط جهان پراکنده شده‌اند، وقتی انسان در برابر آنها قرار می‌گیرد، تکان می‌خورد و از خود می‌پرسد آیا آن روزی که این کاخ‌ها آباد بود، به داد مردم رسیدگی می‌شد یا چه ظلم‌هایی در حق مستضعفان اعمال می‌شد. و شاید دیدن یک اثر از آثار آنان و اندکی تفکر، از مطالعه چند کتاب در بیداری و آگاهی انسان مؤثرتر باشد.

در سرگذشت
آنها درس
عبرتی برای
صاحبان
اندیشه بود

قرآن مجید جهانگردی را لازم می‌داند و به آن دستور می‌دهد، ولی برخلاف جهانگردانی که دنبال مادیات هستند و یا مانند توریست‌هایی که نوعاً برای سرگرمی و هوسرانی و ای بسا برای تخریب و تحریف فرهنگی این کار را انجام می‌دهند، آن را به عنوان عبرت و بیداری و درک و کشف حقایق لازم دانسته و با اشاره به سنت‌هایی که در اقوام گذشته داشته‌اند که جنبه اختصاصی ندارد، راز پیشرفت و ترقی افراد با ایمان و متحد و شکست و نابودی اقوام پراکنده و سست‌ایمان و گناهکار را که در تاریخ بشریت ثبت است، مطرح کرده و می‌فرماید:

«قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» (۱)

«پیش از شما سنت‌هایی وجود داشت (و هر قوم طبق اعمال و صفات خود سرنوشت‌هایی داشتند که همانند آن را شما نیز دارید) پس در روی زمین گردش کنید و ببینید سرانجام تکذیب‌کنندگان (آیات خدا) چگونه بود؟!».

قرآن مجید در ۱۶ آیه، دستور جهانگردی داده که در ۹ مورد با تعبیر «افلم یسیروا

فی الأرض» و در هفت مورد با تعبیر «سیروا فی الارض» بیان کرده است که از هفت مورد، یک مورد درباره خلقت اولیه و معاد^(۱). و بقیه آیات درباره اقوامی است که یا آیات خدا و پیامبران را تکذیب کرده^(۲). و یا از ستمگران و مشرکین می باشند^(۳).

از جمله اقوامی که قرآن از تمدن و پیشرفت آنان نام می برد، قوم «سبأ»^(۴) می باشد که آفتاب پرست بودند و پرستش ماه و گوزن و گوساله نیز در میان آنها رواج داشته است^(۵) بنا به نوشته شرق شناسان و تاریخ نگاران، آنها چه در تجارت و چه در صنایع زیربنائی پیشرفت داشته اند، مانند سدسازی که در آن زمان تقریباً ابتکاری و بی سابقه بود، همانند سد معروف «مأرب» که پایتخت دولت سبأ بود، و باعث آبادانی شهرها و رفاه مردم آنسامان بود و پیوسته در ناز و نعمت و فراوانی بسر می بردند تا جایی که کبر و غرور، آنان را از خدا غافل ساخت و به تکذیب آیات و پیامبران الهی پرداخته و کفران نعمت کردند.

نقل شده است که: «سیزده پیامبر برای ارشاد و هدایت اهل شهر سبأ مأمور شدند و هرچه جد و جهد کردند تا شاید آن مردم سیه دل را هدایت کنند، موفق نشدند»^(۶)

خداوند در اثر انحطاط و فسادى که آنان به وجود آوردند، آنان را مجازات کرد و آنهمه آبادانی رو به ویرانی گذاشته و سد مأرب شکست و همه مزارع و باغهای آنها را از بین برد و اهل آنجا مجبور به ترک وطن گشته و مهاجرت اختیار کردند. اما پیش از آنکه

۱. عنکبوت، ۲۰.

۲. آل عمران، ۱۳۷ - انعام، ۱۱ - نحل، ۳۶ - سبأ، ۱۵ تا ۱۸.

۳. نمل، ۶۹ - روم، ۴۲.

۴. دولت سبأ یکی از طبقات بزرگ سلاطین یمن بود که پس از ۸۵۰ ق.م آغاز و تا ۱۱۵ ق.م ادامه داشته و ملوک حمیر از این دولت ظهور کرده و تا ۵۲۵ میلادی حکومت داشته اند. مدت سلطنت حمیریها ۶۴۰ سال بوده و سپس یمن به تصرف حبشی ها درآمد است. (تاریخ انبیاء، ص ۶۱۲ - فرهنگ قصص قرآن، ماده سبأ.

۵. فرهنگ قصص، دیانت مردم سبأ.

۶. تاریخ انبیاء، ص ۶۱۹ (با تلخیص و تغییر مختصر).

شرح حال آن‌ها را از قرآن بشنویم، نظری هرچند مختصر به تاریخچه تمدن و مدنیت آنها از دید مورخان و مستشرقان می‌اندازیم:

«شهر مآرب در آخر دژه‌ای قرار دارد که سمت جنوبش وسیع است و خرد خرد تنگتر و محدودتر می‌شود تا به میان دوکوه «بلق» می‌رسد که در آنجا درّه، بسیار تنگ می‌شود و آن دره در کوهستان همچنان ادامه دارد تا به مجرای سیل‌های کوه‌های «سراة» منتهی می‌گردد. در این دره و در دامنه دوکوه بلق، پادشاهان بزرگ و جبار سبأ سدی عظیم و نیرومند بنا نهادند. و از طرفین آن مطابق اصول هندسی با وضعی منظم، مجاری استفاده از آب ترتیب دادند، و در اثر بنای سد، آن درّه سرزمینی خرم و آباد شد، و باغ‌های باصفا و کشتزارهای زیبا دامنش را بیاراست و گل‌های الوان و شکوفه‌های معطر در بسترش بشکفت، و ریگ‌های سوزان به باغ جنان تبدیل شد، و نهرهای روان مانند نقره خام در زیر شاخ‌های زمردین به جریان آمد و ترانه بلبلان خوش‌آوا فضای دره را پر ساخت، و میوه‌های لذیذ و فراوان در میان بوستانها از فراز شاخسارها نمایان بود.

زنها زنبیل‌های خود را روی سر می‌گذاشتند و چون چند قدم از زیر درختها می‌گذشتند، زنبیل‌هایشان از میوه پر می‌شد، و این خیر و برکت، روز به روز فزونی می‌یافت. تا گروهی از مردم آن سرزمین به تجارت پرداختند، و کالاهای خود را به حجاز و شام می‌بردند و قسمت اعظم راه را از زیر درختان خرم و سایه اشجار مثمر (درختان میوه) طی می‌کردند، و با اینهمه نعمت، از امنیت کامل نیز برخوردار بودند.

البته سزاوار چنین بود که مردم سبأ با آنهمه نعمت که خدا به ایشان بخشیده بود، در برابر منعم حقیقی سپاسگزاری کنند، و خدائی را که از گرسنگی و ترس و ناامنی نگاهشان داشت، شکر گویند ولی غفلت و غرور برایشان غالب شد، و مانند بسیاری از امت‌های گذشته کفران نعمت کردند، و سرکشی و خودپرستی پیشه ساختند، پس خدا پیغمبرانی از میان ایشان مبعوث کرد، تا به نصیحت و ارشاد و هدایتشان کوشیدند ولی آن قوم در برابر دعوت انبیاء کبر و نخوت بکار بردند، و انگشت در گوشها فشردند، و در پی عیش و نوش و عصیان و فساد رفتند و سرانجام کارها را معوق و باغها و مزارع را بی‌نستق (بی‌نظم و ترتیب) گذاردند. تا آنگاه که خدا اراده فرمود که عاقبت کفران نعمت را به ایشان بنمایاند، و آن قوم را سرمشق عبرت دیگران

سازد.

پس سد مأرب بشکست و نتوانست که سیلهای کوهستان را نگاهدارد، و آبهایی که در پس سد ذخیره شده بود، به شدت در دره سرازیر شد و از آنجا سر به باغها و کشتزارها گذاشت، و زراعتها و چهارپایان را تباہ و هلاک ساخت، و قصرها و خانهها را یکباره ویران کرد و آن سرزمین را به صحرایی خشک و بی آب و علف مبدل ساخت، و از آن همه باغهای خرم و اشجار بارور فقط چند درخت

پیش از شما سنتهایی وجود داشت (و هر قوم طبق اعمال و صفات خود سرنوشتهایی داشتند که همانند آن را شما نیز دارید) پس در روی زمین گردش کنید و ببینید سرانجام تکذیب کنندگان (آیات خدا) چگونه بود؟!.

اراک (=درخت مسواک) و درخت شوره گز (درخت گز) و اندکی درخت سدر بجای ماند، و سرغان غزلخوان و بلبلان خوش الحان جای خود را به بومها و زاغانی دادند که از فراز خرابهها فریادهای جانکاه بر

می کشیدند، و از لابلای درختان خشک، بانگ گوشخراش سر می دادند. اهل آن سرزمین چون دیدند که مخزن آب و معدن ارزاقشان از میان رفت، تاب مقاومت در آن صحرای خشک و سوزان، که دیروز چون باغ جنان بود، نیاوردند، و پس از سکونت در قصرهای عالی و زیبا طاقت خرابه نشینی نداشتند، از این رو از آن سرزمین هجرت کردند، و با دلی محزون و خاطری پریشان و دیده ای گریان، از خانه و وطن متواری و در اطراف بلاد متفرق گشتند: غسانیان به سوی شام عزیمت کردند و قبیله انمار به جانب یثرب رفتند، و قبیله جذام آهنگ تهامه کردند و آزد به عمان رو آوردند و چنان از هم پراکنده شدند که داستان ایشان در میان مردم ضرب المثل شد.

آری ایشان در ظل نعمت سرشار بسر می بردند، ولی آن را نگاه نداشتند و جامه های عزت در بر داشتند، اما آن را به لباس ذلت تبدیل کردند و خدا ایشان را به بدکرداریشان کیفر داد و مزد سوء اعمال و طغیان و عصیان را در کنارشان نهاد^(۱).

۱. بلاغی، صدرالدین، قصص قرآن، ص ۲۸۵ و ۲۸۶.

البته سرگذشت قوم سبأ در کتابهای تاریخی به تفصیل (با اندکی تفاوت) آمده است^(۱). برگردیم و جریان آن قوم را از زبان وحی بشنویم: خداوند متعال می فرماید:

«برای قوم «سبأ» در محل سکونتشان نشانه‌ای (از قدرت الهی) بود: دو باغ (بزرگ و گسترده) از راست و چپ (رودخانه عظیم با میوه‌های فراوان، و به آنها گفتیم): از روزی پروردگارتان بخورید و شکر او را بجا آورید، شهری است پاک و پاکیزه، و پروردگاری آمرزنده (و مهربان). اما آنها (از خدا) روی گردان شدند، و ما سیل^(۲) ویرانگر را بر آنان فرستادیم و دو باغ (پربرکت) شان را به دو باغ (بی ارزش) با میوه‌های تلخ و درختان شوره‌گز و اندکی درخت سدر مبدل ساختیم. این کیفر را به خاطر کفرانشان به آنها دادیم، و آیا جز کفران‌کننده را کیفر می‌دهیم؟! و میان آنها و شهرهایی که برکت داده بودیم، آبادیهای آشکاری قرار دادیم، و سفرادر میان آنها را به‌طور متناسب (با فاصله نزدیک) مقرر داشتیم، (و به آنها گفتیم): شبها و روزها در این آبادیها با ایمنی (کامل) سفر کنید. ولی (این مردم ناسپاس) گفتند: «پروردگارا! میان سفرهای ما دوری بیفکن» (تا بینوایان نتوانند دوش به دوش اغنیا سفر کنند و به این طریق) آنها به خویشتن ستم کردند، و ما آنان را داستانهایی (برای عبرت دیگران) قرار دادیم و جمعیتشان را متلاشی ساختیم، در این ماجرا، نشانه‌های عبرتی برای هر صابر شکرگزار است»^(۳).

۱. دکتر گوستاولویون، تاریخ تمدن اسلام و عرب، ص ۹۱ و ۹۲ - دکتر حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ص ۳۱ تا ۳۳ - و همچنین مسعودی و دیگران تمدن و افول دولت سبأ را به تفصیل نوشته‌اند.

۲. سیل عرم.

۳. «لقد كان لسبأ في مسكنهم آية جنتان عن يمين و شمال كلوا من رزق ربكم و اشكروا له بلدة طيبة و رب غفور. فأعرضوا فأرسلنا عليهم سيل العرم و بدلناهم بجنتهم جنتين ذواتي أكل خمط و أثل و شئ من سدر قليل. ذلك جزيناهم بما كفروا و هل تجازي إلا الكفور. و جعلنا بينهم و

این پیامی است به کل بشریت و همه جهانیان و همه کسانی که خداوند هرگونه امکانات و نعمتی به آنها عطا کرده، مخصوصاً پیروان قرآن و مسلمانان و بالخصوص شیعیان و ایرانیان که کشوری غنی و پر بار با همه امکانات داریم. کشوری که در دنیا به عنوان کشور اهل بیت شناخته شده است، قدر بدانیم و با اعمال خود این نعمت و رحمت الهی را نادیده نگیریم و با دست خود منابع و ذخایر این کشور را بیهوده از دست ندهیم و با پیروی از قرآن و اهل بیت علیهم السلام از خدا غافل نباشیم و با روی آوردن به فرهنگ اصیل علوی در اصلاح خود و در آبادانی این مملکت اسلامی کوشا باشیم تا مورد عنایت و رحمت الهی قرار گیریم. و نه تنها مایه عبرت دیگران قرار نگیریم، بلکه الگو و اسوه خوبی برای جهانیان باشیم. انشاءالله.

امام رضا علیه السلام فرمود:

«مَنْ جَلَسَ مَجْلِسًا يُخِينِي فِيهِ أَمْرُنَا لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ»

«هر کس در مجلسی بنشیند (شرکت کند) که در آن امر (دستورات و

فضائل) ما اهل بیت و زنده شود، قلب آن کس نمی میرد روزی که همه قلبها

می میرند» (وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۰۲).

بين القرى التي باركنا فيها قرى ظاهرة و قدرنا فيها لاسير بيوتها ليالي و اياماً آمين. فسألوا ربنا باعد بيننا و بين أسفارنا و ظلّموا أنفسهم فجعلناهم أحاديث و مرّتناهم كلّ ممزّجٍ إنّ في ذلك لآياتٍ لكلّ صبارٍ شكور.
سورة سبأ: آیه های ۱۵ تا ۱۹.